

محمد فضولی بغدادی (۹۱۰-۹۳۶)

بقلم آقای جا کا بچیر

دانشجوی چکوسلواکی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران

فعالیت ادبی محمد فضولی شاعر بزرگ آذربایجانی قرن دهم هجری نمونه عالی از رشد و نمو ادبیات کلاسیک آذربایجانی در قرون وسطی تا می شود. میراث ادبی فضولی - که در کمال سهولت بزبان ترکی و فارسی و عربی شعر می گفت - در تاریخ فرهنگ و تمدن اقوام ترکی گوی آسیای صغیر و آسیای مرکزی نقش بسیار بزرگی داشته و در تمدن ملل دیگر اسلامی در خاور میانه و نزدیک اهمیت قابل توجه دارد و همچنین تأثیر معنناهی در جریان تکامل ادبیات در میان اقوام این نواحی کرده است. در تاریخ ادبیات ترکی محمد فضولی بطور کلی از بزرگترین شاعران بشمار می رود و بدون هیچ تردیدی بزرگترین شاعر در لجه آذربایجانی می باشد. همچنانکه علی شیر نوائی بزرگترین شاعر لجه جغتائی است. گیب مستشرق معروف در مورد بحث درباره چهار شاعر بزرگ من جمله درباره فضولی می گوید: «نخستین آن چهار شخص عالی مقداری است که در قدیمترین عهد ادبی عثمانیها مقامی بس ارجمند دارند و در هر عهده و میان هر قومی که باشند نامشان در جریده مردمان جاویدان ثبت می شود». اگر چه فضولی دیوان بزبان فارسی دارد اهمیت وی در ایران کم است. ادوارد براون در این مورد چنین می گوید: «اگر رتبه او در قصر ادبیات ایران این قدر پست افتاده است نه بعلت نقصان لیاقت و فهم او است در زبان فارسی بلکه از آن جهت است که در مجلس مزبور رقبای بزرگتر و نمونه های بهتری در حسن مقال موجود است. (ادبیات ایران از آغاز تا عهد صفویه).

دانشمند روسی رستم علی اف در مقدمه کتاب خود بعنوان فضولی چاپ باکو ۱۹۵۸

* - کوشش شده است تا حدود امکان در انشای نویسنده تغییری داده نشود. این مقاله را نویسنده براهنمائی استاد محترم آقای دکتر حسن مینوچهر فراهم آورده است.

چنین می‌گوید: « اینک بیشتر از چهار قرن می‌گذرد که اشعار غنائی جاویدان فضولی که سرود احساسات درخشان و افکار عالی بشری می‌باشد از دهان نه تنها مردم آذربایجان طنین می‌اندازد بلکه دهن به دهن و نسل به نسل در میان ملل ترك نژاد چه در ترکیه و چه در آسیای مرکزی منتقل می‌شود. غزلهای صمیمی و بسیار عالی وی بزبان فارسی و قصاید بزبان عربی بگوش خواننده فارسی گوی لذت می‌بخشد و بذله گویان عربی را مفتون می‌کند ».

فضولی شاعر متفکر، مروج افکار متریقی وقت خویش بود است. تمام اشعار وی پراز افکار بشر دوستی است. وی به حمایت حقوق بشری دعوت می‌کرد و خود در اشعارش به ستمگران زمان می‌تاخت. در صحنه‌های نوشته‌های خود هیجانات درخشان روح بشری منعکس می‌سازد و دردهای عمیقی را که در اثر ستمگری در دل آدم راه می‌یابد ابراز می‌کند. بطور کلی می‌توان گفت که اساس آثار ادبی فضولی عبارتست از محبت فراوان به انسان و زندگی، و خشم و نفرت شدیدی از آنهایی که مردم را می‌رنجانند و زندگی انسان را ویران می‌کنند. این امر روشن می‌کند که چرا آثار فضولی هنوز ارزش هنری و اهمیت اجتماعی خود را از دست نداده است.

دوره فضولی -- برای درک و فهمیدن فعالیت‌های ادبی فضولی بغدادی و چگونگی

اینکه در بغداد یک چنین شاعر بزرگ با اطلاعات وسیع در تمام رشته‌های علوم پیدا شد ضروری است نظری به اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره و محیط شاعر فوق الذکر بیا فکنیم همچنانکه از مؤلفات وی می‌توانیم به خصوصیات و مشخصات آن دوره پی ببریم. شخصیت بزرگ شاعری وی زاده مقدری عوامل و شرایط آفاقی است. قبل از همه چیز باید یاد آور شویم که میراث تاریخی و فرهنگی بین‌النهرین اساس و افری برای پیدایش چنین شاعری بوده است. از تاریخ عمومی معلوم است که بین‌النهرین یکی از مراکز بزرگ تمدن‌های باستان بوده است.

در اینجاسومریها، بابلیها، آشوریها، ایرانیان، اسکندر مقدونی، سلوکها و غیره میراث فرهنگ بزرگی را از خود به یادگار گذاشتند که یکی از عوامل رونق شکفت آمیز تمدن اسلامی

همین میراث فرهنگی بین النهرین بود. برای رونق بازار ادبیات، عراق در موضعی قرار داشته که می توانست دائماً در تماس مستقیم و ممتدی با ادبیات ایرانی، آذربایجانی، جغتائی و ادبیات زمان سلجوقی و بعداً با ادبیات عثمانیها باشد. فضولی در قرن دهم هجری در عراق عرب در شهرهای حله، نجف، کربلا و بغداد زندگی و فعالیت نویسندگی می کرد.

این دوره در تاریخ تمام خاور نزدیک اهمیت فوق العاده دارد. از مطلب ما دور نیست که مهمترین حوادث شورانگیز تاریخ عراق را که با دوره شاعر ما ارتباط مستقیمی و یا غیر مستقیمی دارد تذکر دهیم.

بعد از تاخت و تاز و کشتار مغولان در عراق سلسله جلایر حکومت می کرد. در مدت سه قرن سلطنت این سلسله عناصر ترکی در عراق زیاد شدند. در سالهای اخیر حکومت جلایریها عراق دو دفعه مورد هجوم و کشتار امیر تیمور قرار گرفت. در سال ۱۴۱۱ میلادی آخرین سلطان جلایری احمد در نبرد با امیر قره یوسف از سلسله ترکمانی قره قویونلو شکست خورده و عراق جزو دولت قره قویونلو شد. در سال ۱۴۷۰ میلادی سلسله آق قویونلو در عراق فرمانروا گردید و تا سال ۱۵۰۸ میلادی (۹۱۴ هـ) حکومت می کردند. در زمان حکومت سلسله های ترکمنی نیز قبایل زیادی از نژاد ترک در عراق رسوخ کردند. به این صورت عراق در قرن دهم هجری از لحاظ ترکیب اهالی رنگارنگ بود. اینجا بجز عراق قبایل و اقوام مختلف ایرانی و کرد، ترک نژاد، یهودیها و غیره زندگی می کردند. عناصر ترکی از جمع اهالی عراق مرتبه دوم را داشتند و چنانکه از مؤلفات مورخان آن دوره معلوم می شود شهرهای کربلا، حله و بغداد پر از ساکنان این نژاد بودند.

در پایان قرن ۱۵ میلادی و آغاز قرن ۱۶ عراق مانند تمام خاور نزدیک سبب اختلاف و صحنه زد و خوردها شد. سلسله صفوی که در ایران تازه روی کار آمده بود قدرت پیدا کرد می خواست بهر قیمت باشد بر عراق مستولی شود و در این کوشش شاه اسمعیل موفق شد. وی آخرین سلطان آق قویونلورا بر انداخت و عراق را گرفت. عراق با شهرهای مقدس شیعی مذهب کربلا، نجف، سامراء و الکاظمین برای سلسله صفوی

که حامی و مروج مذهب شیعه و برای قدرت خویش مدیون این مذهب بود اهمیت فراوان داشت. شاه اسمعیل در عراق مورد استقبال ساکنان آن، خاصه پیروان مذهب شیعه قرار گرفت. بعد از آن عراق به پادشاهی صفوی ملحق شده آسایش عمومی در آن برقرار شد و از هر طرف کاروانهای زائرین کربلا، حله، نجف به حرکت می‌افتادند. در این زمان بود که زبان آذری که در سالهای حکومت شاه اسمعیل زبان خانوادگی بود رواج و رسوخ پیدا کرد.

عدهٔ شعرا و علمائی که به این زبان تألیف می‌کردند پیدا شدند منجمله شاعر ما فضولی. لیکن این آسایش طول نکشید چون در آن دوره بعد از اینکه مصر و سوریه در تصرف امپراطوری عثمانی درآمد و سلاطین آن خود را خلیفهٔ اسلامی می‌دانستند و می‌خواستند سراسر کشورهای اسلامی زیر فرمان آنها باشد و بدلیل اینکه خود را صاحبان قانونی عراق هم می‌دانستند ادعای حکومت بر آن را می‌کردند. بعد از مرگ شاه اسمعیل (۹۳۰ هجری) در عراق هرج و مرج روی داد و یکی از رهبران قبایل کرد خود را تابع دولت عثمانی اعلام کرد و حکومت عراق را بدست گرفت. بعد از شش سال صفویه دوباره بر عراق مستولی شدند ولی در سال ۹۴۱ هجری سلطان عثمانی سلیمان قانونی عراق را به امپراطوری خود الحاق کرد اگرچه صفویه هرگز از ادعای بر عراق دست برنداشتند.

عراق در آن موقع از لحاظ ترکیب مذهبی اهالی آن عبارت بود از اهل سنت و اهل تشیع و همیشه در میان آنها کشمکشهایی روی می‌داد. پیروان تشیع بیشتر از میان اهالی غیر عربی عراق بودند منجمله ایرانیها، کردها و ترکها. فضولی هم از میان یک اقلیت غیر عربی بود و چنانکه ثابت شده شیعی مذهب بود. در یک چنین دوران پر زرد و خورد سیاسی و مذهبی بین امپراطوری عثمانی و صفوی و در یک چنین محیط آشفته، فضولی زندگی و فعالیت ادبی خود را آغاز کرد.

در مقدمهٔ دیوان فارسی خود شاعر به دوستی که وی را به شعر گفتن تشویق می‌کرد

چنین می‌گوید: «ای دوست عزیز من، برای شعر گفتن شرایط معینی لازم است و در صورت فقدان این شرایط شعر گفتن غیر ممکن است. قدمائی که شعر می‌گفتند در حضور شاهان زندگی می‌کردند و با بزرگان دوستی داشتند. در باغهای جنت نما گردش می‌کردند، شرابه‌های لذت بخش می‌خوردند و با شاهان ماه رو معاشرت می‌کردند. در نتیجه این شرایط آنها در هنر و صنعت موفق گردیده‌اند. بیهوده است تصور کرد که کسی بدبخت مثل من شعر بگوید زیرا مملکت زادگاه من عراق عربی است که از سایه پادشاهان دور مانده و بر اثر جهالت و غفلت و در ماندگی اهالی آن در بی‌سروسامانی ورکود درآمده است». (از روی ترجمه روسی).

زندگی فضولی - اسم کامل فضولی محمد بن سلیمان است. تاریخ تولد وی بطور دقیق هنوز معلوم نشده. محقق ترك مدعی است تولد وی در سال ۹۱۰ هجری اتفاق افتاده و در کتابهای روسی تولدش در سال ۸۹۲ هجری ضبط شده. بهر حال تولدش در سالهای اخیر قرن نهم و یا در آغاز قرن دهم اتفاق افتاد. همچنین در مورد محل تولد وی محققان هم‌رأی ندارند. بغداد، نجف، کربلا و حله از جمله شهرهائی هستند که بعنوان محل تولد او ذکر شده ولی به احتمال قوی بنظر می‌رسد که حله زادگاه وی است. دانشمند روسی برتلس بنا بر مفهوم یک بیت از دیوان عربی فضولی متوجه می‌شود که مولد وی حله می‌باشد و آن بیت بشرح ذیل است:

لسانک حلو لحظ طرفک ساحر مع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کانک حلتی وارضک بابل.

در تذکره صادقی حله بعنوان زادگاه فضولی ذکر شده است و از روی منابع دیگر دانشمند ترك فؤاد کوپرولو هم مدعی است که فضولی در حله متولد شد. در بعضی تذکرها اسم وی فضولی بغدادی درج شده است.

طبق روایات پدر وی سلیمان مفتی حله بوده است. به موجب تذکره صادقی، نسب وی از عشیره آذربایجانی بیات می‌باشد. این عشیره چنانکه در دائرة المعارف بزبان ترکی نوشته شده از زمان سلجوقیها در عراق مانده است. اصل این عشیره تا غزهای آسیای مرکزی می‌رسد. پس نسب شاعر از دودمان غزهای ترك است و زبان مادری

وی ترکی بوده است. ولی درباره کودکی و جوانی فضولی منابع مستند نداریم. در این مورد هم اطلاعات ما از روایات است. طبق این روایات به دلایل اطلاعات زیادی در تمام علوم لقب مبتلا پیدا کرده است. وی تعلیمات ادبی نزد شاعری بنام حبیبی یافته و معلومات عربی نزد رحمت الله افندی کسب کرده است. در یکی از این روایات آورده اند که فضولی عاشق دختر معلم خود یعنی رحمت الله مزبور شده و با او ازدواج کرد ولی در جای دیگر گفته می شود که عشق فضولی یکطرفه بوده است و شاعر تمایل این دختر را هرگز حاصل نکرده است. تحلیل اشعار فضولی نشان می دهد که این نظر دوم از حقیقت دور نیست. بعضی محققان هم عقیده دارند که عشق بی نتیجه فضولی انگیزه ای برای تألیف مثنوی لیلی و مجنون بوده است و به قول ایشان این مثنوی انعکاس زندگی و سرنوشت شخصی فضولی است. به احتمال قوی فضولی شاعری خود را در نتیجه عشق این دختر آغاز کرد. ابیات زیر ترکی این نظر را ثابت می کند:

پریشان حالک اولدم	صورمدک حال پریشانم
غمگدن درده دوشدوم	قیلمدک تدبیر درمانم
نه دیرسن روزگارم بویله	می گچسون گوزل خانم
گوزم ، جانم ، افندم	سودیگم دولتلو سلطانم. (از مریعات ترکی)

ترجمه: «پریشان حال شدم و تو از حال پریشانم نمی پرسی
از غم توبه درد افتادم و تو تدبیر درمانم نکردی
چه می گوئی؟ آیا روزگارم اینطور بگذرد خانم زیبا! «
دیده من، جان من، صاحب من و سلطان خوشبخت و عزیز من!

آنچه درباره جوانی فضولی مستند می باشد اینست که وی تحصیلات ابتدائی خود را در شهر حله کسب کرده است و خیلی زود بزبان عربی و فارسی مسلط شده است. بعد هم ظاهراً در ایام جوانی برای کسب معلومات بیشتری مدتی در شهرهای کربلا و نجف سرگرم تحصیل علوم بوده در نتیجه استعداد و جد و جهد زیاد وی معلومات مختلف و زیادی را

کسب کرده کراراً شاعر تعریف می‌کند که در هنگام تحصیل خود چقدر زحمت کشیده و می‌گوید که شبهای زیاد دود چراغ می‌خورد و از کتابها جدا نمی‌شد. ولی او از مقدار معلومات خود در مدرسه راضی نبود و بعد از تمام کردن مدرسه تحصیلات خود را نه در دانشگاه بلکه بوسیله خواندن کتاب به مطالعه شخصی ادامه داد. از قول خود شاعر معلوم می‌شود که وی بر تمام علوم عصر خود تسلط کامل داشته است. به نظر وی شعر و شاعری بدون علم مانند دیوار بدون پایه است و به دیوار بدون پایه هیچ اعتمادی نمی‌توان داشت. در این مورد در مقدمه دیوان ترکی می‌گوید:

«علمسز شعر اساسی یوق دیوارا اولور واساسسز دیوار غایتده بی اعتبار اولور . پایه شعر می‌حیله علمدن معرا موجب اهانت بیلوپ ، علمسز شعر دن قالب بی روح گبی تنفر قیلوب بیر مدت نقد حیاتم صرف اکتساب فنون علم عقلی و نقلی و حاصل عمر بذل اقتنای فوائد حکمی و هندسی قیلدم و تدریجیه تتبع احادیث و تفاسیر ایدوب (دیوان فضولی - تبریز ۱۲۸۲ صفحه ۴) .

ترجمه: «شعر بدون علم دیوار بی پایه است و دیوار بی پایه در غایت بی اعتباری است. پایه شعر من را که از علم معرا می‌باشد موجب اهانت می‌داند و از شعر فاقد علم متنفرم همچنانکه از قالب بی روح، مدتی از عمرم برای اکتساب فنون علم عقلی و نقلی برای اقتنای فواید حکمی و هندسی صرف کردم و تدریجاً مطالعه احادیث و تفاسیر می‌کردم والنخ .»

بنابر این فضولی بر تمام علوم دوره خود مسلط بود. چنانکه نوشته‌ی بزبان عربی به عنوان مطلع الاعتقاد حاکی است دایره تحقیقات او بر آثار فلاسفه قدیم یونانی شامل بود. فضولی از روی ترجمه‌های عربی، آثار افلاطون، ارسطو دموکریت و سرآمدهای دیگر فلسفه یونانی را آموخت. فضولی احترام خاصی به جد و جهد داشته و به همین دلیل قول وی که درباره جوانی و روزگار تحصیل و مدرسه می‌راند بس دلپذیر و شیرین است. در مقدمه دیوان ترکی چنین می‌گوید:

«... آفتاب حکمت جوهر طبعمه اثر تحصیل معارف صالحوب رغبت کسب ادب

قلدقده و گل بختم کسب هنر هواسیله آچلدقده معدن جواهر اکتساب کمال بردبستان جنت نشانی ایدی که سخن لطیفی صفوف غلمان ایله خلد بریندن خبر ویردی و مطلع اختر حصول اقبال بر مکتب مهذب ایدی که فضای شریفی سروقد صنم لر ایله جانان مزده سن گیتورر ایدی . (دیوان فضولی - چاپ تبریز صفحه ۳) .

«... آفتاب حکمت به جوهر طبع من اثر تحصیل معارف بخشیده رغبت کسب ادب داد و وقتی که گل بختم به هوس کسب هنر شکفته معدن جواهر اکتساب کمال بردبستان جنت نشانی بود که سخن لطیف آن با صفوف غلمان از خلد برین خبر می داد و مطلع اختر حصول اقبال بر مکتب مهذب بود که فضای شریفی آن با صنمهای قد سرو به جان مزده جانان را می آورد،»

در یک بیت فارسی هم درباره مدرسه و شاگردانش چنین می گوید :

سخن لطیف و خوبان در روی نشسته صف صف

دیدارشان مبارک همچون سطور مصحف

خورشید لوح چون مه هر یک نهاد در پیش

برگ کتاب چون گل هر یک گرفته بر کف

(دیوان فضولی ، چاپ تبریز)

محمد فضولی همچنین جهت کسب معلومات به بغداد آمده بود . بغداد در آن زمان یکی از مراکز بزرگ علمی بود و میراث علمی اعراب ، ایرانیها ، ترکها ، یهودیها و ملل دیگر در دسترس فضولی بوده است . بعلاوه در دوران وی شعرای آذربایجانی منجمله علمی - رندی - شمس - ضیائی و دیگران در بغداد زندگی و فعالیت ادبی می کردند . در سال ۹۱۴ هجری شاه اسمعیل صفوی بغداد را فتح کرد . فضولی در این موقع جوان بود ولی شاعر پخته و قابل و مفتون شاه چیره دست و فعال گردیده شاعر منظومه خود «بنگ و باد» را به این شاه تقدیم کرده است . بعد از برگشتن شاه اسمعیل به تهران فضولی با والی وی در بغداد به نام ابراهیم خان روابط و مناسبات دوستی پیدا کرده و به وی هم یک قصیده و یک

ترجیح بند تقدیم کرد. در اثر دسیسه های سیاسی ابراهیم خان بسال ۹۳۴ هـ. کشته می شود و فضولی بغداد را ترك گفته و به زادگاه خود حله برمی گردد. در این روزها که هیچ حامی و وسیله زندگی نداشته به نجف می رود و در مقابل حقوق ناچیزی در آرامگاه حضرت علی استخدام می شود. بعد از مرگ شاه اسمعیل در بغداد و اطراف آن هرج و مرج و فتنه ها روی داد و شاعر زندگی سختی را می گذراند، خاصه بعد از کشتن حامی که ذکرش در بالا رفت. در موقع ورود سلیمان قانونی به بغداد فضولی در بغداد حاضر نبود. تعویض حکمفرمایان در بغداد تنها تعویض نظام سیاسی نبود بلکه تعویض مذهب رسمی دولت بود زیرا که عثمانیها پیروان اهل سنت بودند. البته این امر در زندگی و فعالیت شاعر تأثیر بسیار کرده است. چنانکه بعد خواهیم دید فضولی در جستجوی حامی به بغداد آمد و برای حکمفرمایان جدید شعر می گفت و به آنها تقدیم می کرد. می دانیم که او یک قصیده به عنوان «بغداد قصیده سی» برای سلیمان گفته و در آن از ورود او به برج اولیاء استقبال می کند. در همان موقع قصیده ها به بزرگان دیگر عثمانی تقدیم کرد منجمله به وزیر بزرگ ابراهیم پاشا، قاضی عسکر قدری افندی و به موکل سلطانی جلالزاده مصطفی چلبی و والی بغداد اویس پاشا. در نوشته های تاریخی این دوره نوشته شده که با قشون عثمانی دو شاعر ترکی خیالی و تاشلیجالی یچی وارد بغداد شدند و فضولی با آنها آشنا شد و دوستی صمیمی میان آنها پیدا شد. شاعر ما به آنها لقب ترك ظریف لری یعنی ظریفان ترك داده است. محقق ترك فائق رشاد بادر نظر داشتن این سند می گوید که فضولی قصیده معروف خود را بار دیف «صو» (آب) بر اثر تقلید از دو غزل خیالی با همین ردیف گفته است. برعکس محقق دیگر ترك طاهر اولغون عقیده معکوس دارد. فضولی می گوید که با این دو شاعر کراراً ملاقات می کرد و به قول وی در نتیجه توصیه آنها به نوشتن مثنوی خود لیلی و مجنون پرداخته است.

بعضی تذکره نویسان ترکی می گویند که زندگی شاعر بعد از ورود سلیمان به بغداد مرفه شد ولی از آثارش چنان برمی آید که در زندگی وی هیچ تغییری روی نداد. طبق مندرجات نوشته وی به عنوان «شکایتنامه» زندگی او بسختی می گذشت. همچنین از قصایدی

که برای بزرگان عثمانی نوشته نو میدی و غمزگی شاعری که مورد توجه و فهمیدن و حمایت قرار نگرفت منعکس می شود. خاصه از شکایتنامه که به نشانجی مصطفی چلبی (متصدی مالیات) فرستاده روشن می شود که شاعر چقدر در وضع بدی بود. او می گوید که در مقابل قصیده ای که برای سلیمان ساخته و با کوشش و میانجیگری والی بغداد ایاض پاشا نزد سلطان سلیمان صاحب برات بر نه آقچه از اموال اوقاف شد. لیکن چون در ادارات اوقاف مأموران همچنانکه در ادارات دیگر دولتی سرقت و سوء استفاده از اختیارات خود می کردند به شاعر هیچ آقچه ندادند. این امر سبب نوشتن شکایتنامه شد. شاعر موفق نشد که با مدیر اوقاف بغداد ملاقات نماید از این روی وی ناچار به دفتری که مجمع مأموران بود مراجعه کرد. جهت توضیح دادن رفتار مأموران جالب است ترجمه بعضی قسمت‌ها را از این نامه ترکی اینجا بیاوریم:

— سلام کردم، ولی آنها نپذیرفتند و گفتند:

— سلام رشوت نیست!

من حکم (برات) را نشان دادم ولی آنها توجه نکردند و گفتند:

— فایده ندارد. ظاهراً صورت اطاعت نشان می دادند ولی بالحن دیگر به سؤالهای

من جواب می دادند. من گفتم:

— یا ایها الاصحاب! این چه رفتاری است؟ ایشان جواب دادند:

— این است عادت معمولی ما.... گفتم:

— مضمون برات من چرا صورت اجرا پیدا نمی کند؟ ایشان گفتند:

— زواید در حصول ممکن نیست. گفتم:

— چنین اوقاف آیا ممکن است بدون زواید باشد؟ گفتند:

— اگر هم بعد از تأمین ضروریات آستانه زیاده بماند بعد از ما نخواهد ماند. گفتم:

— زیاد تصرف کردن مال وقف وبال است. گفتند:

— به پول خودمان این حق را خریدیم و برای ما حلال است. گفتم:

— اگر حساب می‌کشند این چنین ساوک شما رسوا می‌شود . گفتند :

— در روز قیامت این حساب خواهند کشید

بعد شاعر می‌گوید وقتی دیدم که بجز پانجهایی از این قبیل نمی‌دهند مایوس و محروم بگوشه عزلت رفتم . بالاخره بعد از مدتی شاعر حق خود را بدست آورد ولی این مواجب زندگی خیلی ناچیز بود . تقریباً شاعر تمام زندگی خود را در بینوایی گذرانید و نمی‌توانیم اکثر آثار فضولی را که در آن درباره زندگی پررنج خود می‌گوید بخوانیم بدون اینکه اختلاج و تشنج در دلمان راه یابد . تهیدستی . ناامیدی و غمزدگی همراهان دائمی وی بودند . اگر سؤال کنیم چرا او مورد توجه بیشتر شاهان ایرانی و سلاطین عثمانی قرار نگرفت جوابش اینست که حکمرمایان این دو امپراطوری اسلامی همیشه در معیت خود تعدادی شاعر مداح داشتند که نسبت به فضولی — که سعی می‌کرد با تقدیم قصاید به بزرگان هر دو دولت توجه آنها را جلب کند — تمایلات دوستانه‌ای نداشتند . البته این شاعران درباری استعداد شاعرانه فضولی را درک کردند و متوجه شدند که وی چه قدر خطر بزرگی است برای مقام آنها . بهمین سبب دست و پا کردند که هر چه دورتر از ترحم پادشاهان بماند و در نتیجه دسیسه‌های آنها پادشاهان به فضولی توجهی نکردند . علاوه بر این فضولی که از محیط بغداد و عراق عربی بجای دیگر نرفته در قصیده‌های خود که به پادشاهان تقدیم کرده از بغداد و شهرهای عراقی سخن می‌راند و تعریف می‌کند در صورتیکه در ایران و ترکیه شهرهای بزرگتر و قشنگتر بود . این قصاید مورد پسند بیشتر حاکمان قرار نگرفت . شاعر در جواب این خرده‌گیریها در مقدمه دیوان ترکی چنین می‌گوید : « امید در که اصحاب فصاحت و ارباب بلاغت مشاهده و مطالعه قلده منشأ و مولدم عراق عرب الوب تمامی عمر مده غیر مملکت ره سیاحت قلمدیغمدن واقف اولدقده بوعلتی موجب سقوط اعتبار بلمیه لرو محل مقامه گوره رتبه استعدادمه حقارتله نظر قلمیه لر زیرا اعتبار وطن استعداد ذاته تأثیر ایتمز وطوپراقده یا تمغله طلادن جلا گیتمز . نه اهل بلاد اولغله نادان صاحب قبول اولورونه بیابانلرده دور مغله دانا قبول وحشت اولور . (مقدمه دیوان ترکی صفحه ۶) .

« امید است که اصحاب فصاحت و ارباب بلاغت بعد از اینکه مشاهده و مطالعه کرده باشند و واقف شوند که منشأ و مولد من عراق عرب است و در تمام عمرم به ممالک دیگر سیاحت نکردم این امر را موجب سقوط اعتبار نخواهند دانست و وقتی که محل و مقام من می بینند بآید حقارت به استعداد من نگاه نخواهند کرد زیرا اعتبار وطن در استعداد ذات تأثیر نمی کند . طلا بعلمت ماندن در خاک جلای خود را از دست نمی دهد ، نه نادان با بودن از اهل بلاد صاحب قبول می شود نه دانا با ماندن در بیابانها قبول وحشت می کند » .

به همین منظور است ابیات فارسی وی که در آن تأثیر سخنوران ایرانی آشکار است ، این ابیات بقرار ذیل است :

اگر عمرها مردم بدسرشت	بود همدم حوریان در بهشت
در آن محفل پر صفار و زو شب	ز جبریل خواند فنون ادب
بر آن اعتقادم که انجام کار	نگردد از او جز بدی آشکار
وگر سالها گوهر تابناک	فتد خار و بیقدر بر روی خاک
بر آنم که کمتر نشیند غبار	ز خاکش بر آئینه اعتبار
چو از خاک خیزد همان گوهر است	شهان را برازنده افسراست

(مقدمه دیوان ترکی صفحه ۶)

جهت روشن ساختن این نکته که فضولی از چه کسانی در دوران خود رنجیده اینجا دعای وی را که در آن برای حفظ کردن کتاب اشعار خود به خدا مراجعه می کند می آوریم :

« الهی بو محبوب جهان پیمائی و بو شاهد رعنائی ... عموماً اهل فساد دن خصوصاً اوچ طایفه بد نهادن حصن حمایتگده مصون و محروس ایده سن بری اول کاتب ناقابل و مملی جاهل که خامه مخالف تحریری تیشه معارفدر و کلک کدورت تأثیری معمار بنای زخارفدر .

— الهی این محبوب جهان پیمائی و این شاهد رعنائی را ... عموماً از اهل فساد و خصوصاً از سه طایفه بد نهاد در حصن حمایت خود مصون و محروس کن : اولاً از کاتب ناقابل و مملی

جاهل که خامهٔ مخالف تحریر وی کلنگ مخرب بنیان معارف و کلک کدورت تأثیر وی معمار بنای زخارف می‌باشد .

در همین معنی قطعه عربی ، ترکی و فارسی که تقریباً هر سه یک معنی دارد و بنده برای نمونه اینجا فقط قطعهٔ فارسی را می‌آورم :

باد سرگشته بسان قلم آن بے سرو پا که بود تیشهٔ بنیان معارف قلمش
زینت صورت لفظ است خطش لیک چه سود پردهٔ شاهد معنی است سواد رقصش
(مقدمهٔ دیوان ترکی)

ثانیاً فضولی از بدنهاد ناقص بی‌سواد گفتگو می‌کند که « باطبع ناموزون خود در مجالس و محافل دعوی استعداد می‌کند ولی وقتی که شعر می‌خواند نظم را از اثر تمیز نمی‌دهد و بادای این سستی از جمال شاهد معنی نقاب را بر نمی‌دارد . »

فضولی شاعر دربارهٔ این طایفهٔ بدنهاد هم سه قطعه بزبانهای عربی ، ترکی و فارسی گفته که ما برای نمونه قطعهٔ فارسی را بیان می‌کنیم :

بریده باد زبانی که در فضای سخن ازو مبانی افکار منهدم گردد
زانقلاب تصاریف لجهٔ بد او وجود حسن عبارات منهدم گردد

ثالثاً طایفهٔ سوم بدنهادان که فضولی برای رهائی کتاب خود از شر آنها به خدا مراجعه کرده حاسد جفاپیشه و معاند خطا اندیشه که باطبع ناموزون خود دعوی شاعری دارد اما در اشعار صاحب شعور نیست ، و با ادراک رکیک خود لاف نظم می‌زند اما در حقایق گفتار دقیق راه تصرف نمی‌یابد لاجرم حسد دیده انصاف او را کور می‌کند و به ادراک خود اعتماد کرده در حضور جاهلان بی‌هوده لاف می‌زند و معنی شعر را تغییر داده تا ذوق استماع شعر از بین می‌رود در این مورد نیز به سه زبان شعر گفته است که ما فارسی آنرا باز می‌گوئیم :

آه از آن بادیه پیمای بیابان حسد که ندارد دل ظلانیش از عرفان نور
چون عناکب به دویتی که بهم می‌بافد خویش را دیده به ازبانی بیت المعمور

عیب باشد همه جا مطرح مد نظرش گردد از گرد حسد دیده انصافش کور
(مقدمه دیوان ترکی)

در دیوان عربی وی نیز ابیات زیادی است که فضولی در آن به دشمنان و بدبختی خود اشاره می‌کند، مثلاً:

ولکن حسادی لفرط عنادهم یظنون ذاك الفعل نوعا من الزنا
الهی لحق المصطفی وبآله اعنی علی اهل النفاق والافترا
خفیت عن العذال فی كهف عزلتی هدیت الی الحصن الحصین من العدی
«ولکن حاسدان من از فرط عناد خود - این کار را نوعی از زنا می‌دانند -
(برتلس ص ۵۲۴ بیت ۵۷)

«الهی بحق المصطفی وبآله - مرا اعانت کن در مقابل اهل نفاق و افترا -
(ایضاً ص ۵۲۴ بیت ۶۰)

«از سرزنش کنندگان در كهف عزلت خود مخفی شدن - و هدایت شدن به حصنی
که از دشمن حصین است. (ایضاً ص ۵۲۲ بیت ۷).
در بیک قصیده ترکی شاعر درباره خود چنین می‌گوید:

«بن کیم بیر فقیر بی سروپا کترین بنده و کینه گدا
سایر کارگاه صبر و سکون سالک شاه راه فقر و فنا
نه مزاجم ارتکاب غرور نه خیالمده ارتکاب ریا (دیوان ترکی)
من که هستم یک فقیر بی سروپا کترین بنده و کینه گدا
سایر کارگاه صبر و سکون سالک شاه راه فقر و فنا
نه در مزاجم ارتکاب غرور هست و نه در خیالم احتمال ریا.

ولی با وجود تمام این بدبختی و نومیدی زندگی، شاعر هرگز از افکار بلند خود صرف نظر

نکرد و پیش صاحبان ملک و قدرت دوتا نشد چنانکه در قصیده‌ای می‌گوید:

صورتم فقر و سیرتم منعم هیاتم مور و هتمم عنقا

به موجب روایت سلیمان قانونی شاعر ما و شخصی را به نام خضر که در موصل و بغداد

ترعه‌های آبیاری درست کرده بود به استانبول دعوت کرد ولی هر دو نفر دعوت وی را

رد کردند. شاعر این مطلب را به افسانه حضرت سلیمان پیغمبر و خضر پوشانده و به سلیمان
عثمانی چنین می گوید :

رفعت قدرم التماس ایتمز	گر سلیمان قیلورسه عرض عطا
فانی مطلقم قبول ایتمزه	منت خضر ایله زلال بقا
دیمزم وحشیم طبیعت ایله	طالب ذوق صحبتم اما
بودیاریچره ام که خلفندان	ایلمز هیچ کیم بکا پروا
ترجه : «رفعت قدرم التماس نمی کند	گر سلیمان کند عرض عطا
فانی مطلقم قبول نمی کنم	منت خضر و زلال بقا
نمی گویم وحشیم در طبیعت	طالب ذوق صحبتم اما
از مردم دیار من	هیچکس نمی کند به من پروا» .

شباہت و مطابقتی بین سرنوشت فضولی و سرنوشت فردوسی بچشم می خورد .
هر دو بر اثر دسیسه های شاعران درباری دور از پادشاهان و محروم از صله های شایسته
ماندند . اگر چه اکثر عمر وی در تهیدستی و بدبختی می گذشت هرگز پشت خم نکرد . شاید
بر اثر تأثیر بیت معروف فردوسی فضولی هم بصدا درآمد و گفت :

اگر عمرها مردم بد سرشت بود همدم خوریان در بهشت والح .
ویا در دیوان ترکی این بیت که زبانزد خاص و عام شده :

ایلسن طوطیفه تعلیم ادای کلمات نطق انسان اولور اما اوزی انسان اولماز
«اگر طوطی را تعلیم ادای کلمات می دهی نطق انسان دارد ولی سرشت انسان ندارد»

تخلص شاعری محمد بن سلیمان بغدادی «فضولی» است بیان گرفتن این تخلص بس
جالب است . در تاریخ ادبیات مشرق اسلامی این چنین تخلصی بجز در مورد شاعر ما و بقول
رستم علی اف در مورد یک شاعر عثمانی قرن نهم هجری پیدا نمی شود . چنانکه می دانیم فضولی
در زبان عربی به معنی کسی است که بی جهت در کار دیگران مداخله می کند و همچنین
این کلمه صورت جمع است از فضل - فضول - به معنی افزونی ، رجحان ، برتری ، احسان ،

بخشش و کمال . در این مورد سؤال می‌شود چرا شاعر چنین تخلصی را انتخاب کرده است؟ در مقدمه دیوان فارسی خود شاعر درباره دلایل برای گرفتن این تخلص سخن می‌راند که بنده از روی ترجمه روسی قولش را نقل می‌کنم: « خلاصه کلام ، این تخلص از هر لحاظ به میل من در آمده است . اولاً من مردی هستم که همیشه آرزو داشتم در جهان در نوع خود یگانه باشم . این آرزو برای من تخلصم را فراهم آورد و شخصیت مرا از مشابهان نجات داد . ثانیاً من همیشه کوشش می‌کردم که در سر خود تمام علوم را جمع کنم . تخلصی که انتخاب کردم این آرزو را فراهم آورده است زیرا که معنی لفظی فضولی جمع است از فضل یعنی معرفت ... » (رستم علی اف : فضولی ، باکو ۱۹۵۸ ص ۲۲) .

از طرف دیگر کلمه فضولی در مردم معنی رفتار خشن و گستاخ دارد . شاعر در پایان منظومه بنگ و بادیه بزبان ترکی در موقع التجا به درگاه خدا برای بخشش گناه چون درباره بادیه سخن رانده است می‌گوید :

الله الله بو محض عصیاندر غایت کفر و عین کفراندر

چون فضولی در بنم لقم عجب اولمز گر اولسه ادبم (دیوان ترکی)

ترجمه : «الله الله این محض عصیان است غایت کفر و عین کفران است

چون فضولی است لقم عجب نیست گر نباشد ادبم .»

در قصیده عربی به فضایل خود اشاره می‌کند و با کلمه فضولی بازی کلمات می‌کند:

علو مقامی فی الفضایل ظاهر مشیع اسمی بالفضول لقوسها

ظواهر حالی فی الملام علامه ولکن مالی فی الضمیر سوی الصفا

(برتلس : نظامی . فضولی ، مسکو ۱۹۶۵ ص ۵۲۴)

علو مقام در فضایل ظاهر است آنکه اسم مرا فضول گذاشت خطا کرد

ظواهر حامل علامتی از ملام است ولکن در ضمیرم چیزی نیست بجز صفا .

همچنین فضولی لقب ذواللسانین داشت بدلیل اینکه در دو وحی سه زبان شعری گفت .

مسئله دیگری که در آن باره بحث زیادی شده مسئله مذهب فضولی است یعنی آیا

فضولی شیعی مذهب بود و یا از اهل سنت بود. از روی آثار وی این موضوع بطور وضوح معلوم نمی شود. مدعیان سنی بودن فضولی استدلال می کنند که او در قصیده مدحیه سلیمان قانونی به او احترام بزرگی می گذارد و او را به عنوان خلیفه همه مسلمانان می خواند و سرکشی از فرمان وی را کیفر و شورش می داند و بالاخره به نفع این نظر این نقطه را استدلال می کنند که محمد فضولی پسر مفتی حله بود و بنظر این مدعیان غیرممکنست که پسر مفتی پیرو مذهب شیعه باشد.

دانشمند ترك فواد کوپرولو از روی آثار فضولی استدلال کرده است که وی بدون شك شیعی مذهب بود. کوپرولو می گوید که فضولی متعصب نبود و در زمان حکومت عثمانیها بر بغداد نمی توانست احساسات مذهبی خود را ابراز کند و حتی بنظر کوپرولو شاعر مجبور بود که بیشتر وقت مخفی بماند و خود را به پیروی مذهب سنی بنمایاند. البته این نظر دلایل قوی دارد چون شاعر در زمان صفویها آزادانه تشیع خود را ابراز می کرد. وی در مورد مدح حضرت علی بسیار اغراق می کند. چنین کاری با مسلک سنی مخالف است. اطلاع در این مسأله برای فهمیدن آثار و نظریات مذهبی و سیاسی وی بسیار مهم است. پس چطور شد که شاعر در اشعار خود در جامه شیعی و سنی مذهب جلوه گر می شود؟ در جواب این مسأله محققان درباره وی در ادبیات ترکی می گویند که آنچه در مورد فضولی مسلم است این است که وی نابغه علمی و معنوی و نسبت به تمایلات و سمت گیری مذهبی خود بلند نظر بود و به اختلافات اهل تسنن و تشیع از یک ارتفاع معنوی نگاه می کرد. وی شیعی دوازده امامی بود ولی افراطی نبود.

تمایلات فضولی که در یک محیط شیعی بزرگ شده به تصوف رفت. پیروی وی از تصوف بر اثر نفوذ سخنوران بزرگ ایرانی مانند عطار، مولانا و جامی بود. تنها فلسفه وحدت وجود قادر بود که احتیاجات روحی و معنوی وی را راضی کند. وی صوفی در تمام معنی این کلمه نبود و اهل هیچ طریقت نبود. مرشدی نداشت و راه سیر و سلوک را نیمود و مراسم صوفیانه را رعایت نمی کرد. ولی فضولی در غزلهای خود از اصطلاحات

صوفیانه استفاده می‌کرد و در این مورد شاعر از آن شاعران متصوف تقلید می‌کرد که از منافع مردم دفاع می‌کردند. غالباً فضولی از اصطلاحات صوفیانه استفاده می‌کرد تا بتواند در جامعه‌ای که در دوران وی مورد تعقیب نبود از بعضی تشکیلات اسلامی که با آن موافق نبود استفاده بکند. بخصوص در رباعیات خود شاعر سخت علیه محیط خود حمله می‌کند این رباعیات را تحت تأثیر رباعیات خیام نوشته‌است و اگر سنگر اصطلاحات صوفیانه در آنها نداشت مشترک سرنوشت خیام می‌شد.

شاعر در اشعار خود هیچ‌جا اسمی از مرشد و یاپیر نمی‌برد. بنظر می‌رسد که فضولی بیشتر تمایلات خود را به طریقه بکتاشی متوجه کرده‌است و بکتاشیها وی را یکی از بزرگترین رجال درگاه خود می‌دانند. علاوه بر این در آثار وی نشانه‌های اشعار حروفیان موجود است. ولی این دلیل حروفی بودن وی نیست بلکه از آنجاست که وی باشاعر بزرگ حروفی نسیمی آشنا بود و بر اثر تأثیر وی اشعاری نوشت که در آن اصطلاحات حروفی موجود است. درباره تاریخ فوت فضولی چند روایت است ولی بنظر می‌رسد که روایت معاصر وی عهدی از همه روایات صحیح‌تر است.

به موجب این روایت فضولی در سال ۹۶۳ هجری (۱۵۵۶ میلادی) فوت کرد. بنابراین منابع مرگ وی بر اثر شیوع مرض طاعون روی داد. این تاریخ را از روی ابجد حساب جمله « فضولی چندی » فهمیدند. بعضی محققان این جمله را « فضولی کوچدی » می‌خواندند و در این صورت سال رحلت شاعر ۹۷۰ هجری می‌شود.

طبق روایات در کربلا وفات یافته و آنجا کنار قبر حضرت حسین مدفون شد ولی یک محقق ترك به نام علی شعاد بیك می‌گوید که در سال ۱۱-۱۹۱۰ از کربلا زیارت کرد و آنجا مدرکی پیدا کرد که به موجب آن فضولی به وصیتنامه خود در یک تکیه بکتاشی کنار قبر شیخ و بنیانگذار این تکیه به نام عبد مؤمن دده بخاك سپرده شد.

انواع گفتار فضولی

فضولی در روزهای جوانی گفتن شعر شروع کرد و البته نخستین اشعار وی غزها

بود. شاعر این غزل‌های اول را با تخلصی که کاملاً روشن نیست چه تخلصی بود امضاء می‌کرد. از عده نشانه‌ها در دیوان فارسی استنباط می‌شود که وی غزل‌های اول خود را با تخلص «عارف» و «عاشق» امضاء می‌کرد. این غزله‌ها به ما نرسیده همچنانکه مقداری غزل‌های وی با تخلص فضولی از روزهای جوانی در دست نیست. علت این امر اینست که فضولی اصل اشعار خود را به دوستان و خوانندگان می‌داد بدون اینکه از آن نسخه دیگری داشته باشد. وقتی که شاعر در سال‌های بلوغ و شکفتگی شاعری تصمیم گرفت غزل‌های خود را جمع کرده دیوانی تدوین کند متوجه شد که مقدار غزل‌هایی که در دست داشت کم و ناچیز بود. در این مورد شاعر در مقدمه دیوان ترکی می‌گوید:

«لازم دیدم که غزل‌های پراکنده را که در زمان طفولیت گفتم در دیوان مختصر جمع کنم. من بالتماس غزل‌های خود را از آنان که بالتماس قبلاً از من گرفته بودند پس گرفتم و به اختصار صورتی از آنچه که جمع کردم به پایان رساندم. (مقدمه دیوان ترکی).

فضولی به سه زبان غزل می‌گفت و در سه دیوان خود آن را درج کرد. ولی در این دواوین چنانکه از قول خود شاعر استنباط می‌شود همه غزل‌های وی مندرج نشده منجمله غزل‌های امضاء شده با تخلص دیگر، غزل‌های متفرقه که شاعر موفق نشد دوباره بر آن دسترس یابد، ابیاتی که خود شاعر نمی‌خواست در دواوین درج کند و غزل‌هایی که بعد از تدوین دواوین گفته است. در شاعری فضولی جای اول را غزل گرفته و بعد قصیده، مثنوی، رباعی، قطعه، ترجیع بند، مسدس، مخمس، مربع و نثر.

در دوران فضولی غزل مسخ شده و مطالب آن کاملاً استخراج شده بود و در واقع مشکل بود بعد از نظامی، سعدی، حافظ، لطفی و نوائی در فرم غزل شعر گفت و از لحاظ شکل و مضمون از آنها تقلید نکرد. شاعر در مقدمه دیوان فارسی می‌گوید که بسیار اتفاق افتاد شبها تا صبح دنبال افکار تازه می‌گشتم و آن را نوشتم ولی صبح کشف می‌کردم که این فکر در قدماء موجود است. همچنین اگر فکری در میان مردم برای فهمیدن سخت بود و یا اصلاً فهمیده نمی‌شد آن را نمی‌نوشتم.

ولی با وجود تمام این احتیاطات تأثیر شاعر متقدم در فضولی آشکار است و در مورد این موضوع بعداً بحث خواهد شد.

فضولی به غزل اهمیت خاصی می‌داد و در دیوان ترکی درباره آن چنین می‌گوید:

« غزلدن صفا بخش اهل نظر
غزل منگری اهل عرفان دگل
غزل آرتورر ناظمگک شهرتی »
(دیوان ترکی)

ترجمه: غزل صفا بخش اهل نظر است
غزل صیدی آسان نیست
غزل قدرت شاعر را نشان می‌دهد
غزل گلستان هنر است
منکر غزل اهل عرفان نیست
غزل شهرت ناظم را زیاد می‌کند

مضمون غزل‌های فضولی از چند نوع است. اولاً غزل‌های با مضامین به اصطلاح رسمی مانند مضامین قدما که عبارتست از ستایش و حمد خدا و پیغمبر وی. این غزل‌ها را در مراحل مختلف زندگی نوشته است. ثانیاً غزل‌های با مضامین عشقی که اکثر دیوان را تشکیل می‌دهد. یک‌عده غزل‌ها مضمون عمومی و فلسفی دارد و شاعر در آن افکار و نظریات خود را منعکس می‌کند و بالاخره غزل‌های که فقط برای نمایش دادن هنر و استادی فصاحت و بلاغت ساخت. بیشتر این نوع غزل‌ها به منظور جواب دادن به غزلسرایان متقدم است.

قسمت بزرگ کلیات فضولی را قصاید تشکیل می‌دهد. وی با مداحان دیگر درباری فرق می‌کند و مضمون قصاید وی ظاهر دینی و صوفیانه است ولی واقعاً سیاسی است. قسمتی از این قصاید در موقع روی کار آمدن صفویه نوشته شده. در این زمان صفویه در جامه مبارزه مذهبی برای استقرار مذهب شیعی، تلاش می‌کردند که نواحی متفرقه ایران و آذربایجان را متحد سازند و قصاید فضولی بوی این تلاش دارد. قسمت دیگر قصاید وی جنبه پند و اندرز دارد و خطاب به پادشاهان است در آن فضولی پادشاهان را به عدالت و اداره حکیمانه دعوت و از ستم‌دیدگان حمایت می‌کند.

بالاخره یک مقدار قصاید به توصیف طبیعت تخصیص داده شده است. بقیه

کلیات فضولی شامل رباعیات ، قطعات ، ترجیعات ، مربع ، مخمس و مسدس و تألیفات منثور است .

در دایرة المعارف بزبان ترکی نوشته شده که شاعران ایرانی بیشترین تأثیر را در فضولی کردند . البته در این مورد احتمال تأثیر شاعران ترك و عربی دارد . فضولی که اطلاعات کافی در تمام علوم دوران خود داشته طبیعی است که درباره شعراء و تألیفات آنها نیز اطلاعات خوبی بدست آمده بود . از شاعران فارسی گوی تأثیر همه بزرگان که قبل از او همزمان با او زندگی می کردند در وی پیدا می شود . منجمله فردوسی ، خیام ، سعدی ، حافظ ، عطار ، جامی ، مولای روم ، نظامی ، هاتقی ، عطائی ، نوائی ، امیر خسرو دهلوی و غیره . برای نمونه چند مثال می زنیم :

تأثیر خیام :

فضولی :	« می منغنی ایلوب شعار ای واعظ	دوتنگ ره طعن عشق یارای واعظ
ترك می و محبوب ایدر زجنت ایچون	شرح ایله که جنتده نوار ای واعظ	
ترجمه :	منع می اعلام کردی ای واعظ	ره طعن عشق یار پیش گرفتی ای واعظ
ترك می و محبوب برای جنت می کنیم	شرح کن که در جنت چه هست ای واعظ	
خیام :	گویند بهشت و حور عین خواهد بود	و آنجای ناب و انگین خواهد بود
گر ما می و معشوقه گزیدیم چه باک ؟	آخر نه بعاقبت همین خواهد بود ؟	

اما درباره نکات مشترك و مقایسه اشعار حافظ و فضولی یک محقق ترك به نام حسبه مازی اوغلو رساله دکتري در حدود چهار صد صفحه نوشته و در بسیاری از اشعار این دو شاعر نکات مشترك و متشابه را پیدا کرده است . جالب است که ببینیم مازی اوغلو چه می گوید : وی ادعا می کند که در دید به زندگی و افکار فلسفی دو شاعر شباهت نزدیکی دارند . در هر دو شاعر ترجمهای بدبینی به زندگی و اعتقاد به روزهای بهتر مشاهده می شود . دو شاعر در تمام زندگی خوشبختی نداشتند و خوشبختی را در شرابخواری و مستی جستجو می کردند . ولی در فضولی خصایص بدبینی شدیدتر و بارزتر است . برای روشن کردن این

نظر مثالهای زیادی زده شده و ما تعدادی از آنها را بیان می‌کنیم :

فضولی : ساقی غم دوران ایله نماینده مایولم
برجام فرح بخش ایله دفع ایله ملالم
ساقی از غم دوران در غایت ملول هستم
با جام فرح بخش دفع کن ملالم را .
حافظ : ساقیا بر خیز در ده جام را
خاک بر سر کن غم ایام را
حسبه مازی اوغلو : (فضولی - حافظ ص ۳۲۵)

فضولی : دوران حوادثدن یوق باقی مز فضولی
دارالامان مزدر میخانه لر بوجاقی
از حوادث دوران فضولی باقی ماندن مانیست
دارالامان ما گوشه میخانه هاست
(ایضاً صفحه ۳۲۶)

حافظ : حالیا مصالحت وقت در آن می بینم
که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم
(ایضاً صفحه ۳۲۵)

در مقابل زاهد ریاکار دوشاعر هم نظر اند چنانکه از ابیات ذیل دیده می‌شود :
فضولی : مورید ساقیم کیم لطف اهل عشقه دائمدر
نه حاصل اهل زهدک شفقتندن کیم دوام اولماز
من مرید ساقی هستم که در لطف اهل عشق دائم است
چه حاصلی از شفقت اهل زهد که دوام ندارد
(ایضاً صفحه ۳۲۹)

حافظ : بنده پیر خراباتم که لطفش دائمست
ورنه لطف شیخ وزاهد گاه هست و گاه نیست
(ایضاً صفحه ۳۲۶)

ابیاتی هست که در آن هر دو شاعر از باز شدن در میخانه استقبال می‌کنند مثلاً :
فضولی : فتح میخانه ایچون او قویالم فاتحه لر
اوله کیم یوزمزه اچیللا بر باغلو قابو
برای فتح میخانه بیا فاتحه بخوانیم
باشد که به ما یک در بسته باز شود
حافظ : ساقیا آمدن عید مبارک بادت
و آن مواعید که کردی مرو و داز یادت *
(ایضاً ص ۳۲۰)

* - مجله دانشکده ادبیات : گمان می‌رود این شعر حافظ بیشتر باشد فضولی تطابق داشته باشد :
بود آیا که در سیکده‌ها بگشایند
گره از کار فرو بسته ما بگشایند

آثار فضولی

۱ - مهمترین اثر کلیات فضولی البته دیوان ترکی است . این دیوان عبارتست از غزلیا ، قصاید ، مرثیه ها . توحید ، نعت و مسمط و قطعه به اضافه یک مقدمه . نسخه این دیوان باخط خود شاعر در دست نیست ولی نسخه ای که در سال ۹۹۷ هجری در بغداد نوشته شد در کتابخانه لنینگراد موجود است . امروز نسخه زیادی از این دیوان داریم . از جمله شهرهائی که در آن این دیوان چاپ شده است : تاشکند ۱۲۸۶ هجری ، استانبول ۱۲۶۸ هجری است ، در تبریز هم دو دفعه به اهتمام مرحوم سعید نفیسی چاپ شده است (۱۳۶۷-۱۳۴۷) .

۲ - دیوان فارسی عبارتست از قصاید و غزلیهای فارسی . در کلیات فضولی در کتابخانه لنینگراد موجود است و از صفحه ۱۴۲ تا ۱۸۸ همان کلیات قصاید است و از صفحه ۲۹۳ تا ۳۷۷ غزلیهاست . یک مقدمه منثور دارد . قصاید آن مربوط است به حضرت محمد ، علی و هفت امام دیگر (ع) . از لحاظ هنری و صنعتی این دیوان از دیوان ترکی پائین تر است ولی باوجود این در میان عثمانیها و ترکها معروف بوده است . در استانبول ۱۳۱۴ و در باکو ۱۹۲۵ میلادی چاپ شده است . محقق ترك عبد الباقي گلپینارلی در کتاب خود ، «فضولی دیوان» (دیوان فضولی) یاد آور می شود که بسیاری از ابیات دیوان فارسی چیزی دیگر بجز ترجمه ابیات از دیوان ترکی نیست . بنده بر اصل دیوان فارسی دسترسی نیافتم و فقط ترجمه آنرا بزبان روسی داشتم .

۳ - دیوان عربی - در تذکره صادقی ذکر شده که فضولی قصیده های عربی خود را به کتابی به نام دیوان عربی تدوین کرده است . ولی قول صادقی که به موجب آن این دیوان سی هزار بیت دارد صحیح نیست و دانشمندان روسی اولین بار آنرا در سال ۱۹۳۰ در لنینگراد در کلیات فضولی چاپ کرده اند . در این کلیات ابیات عربی شامل فقط ۴۶۵ بیت است که عبارتست از یازده قصیده و یک قطعه . ده قصیده آن راجع به حضرت

محمد و علی علیهما السلام و در آن تمایلات شیعی شاعر مشاهده می‌شود. برتلس می‌گوید که این ابیات بی‌احساسات و خشک است و از لحاظ سبک بیشتر به ابیات ترکی و فارسی شبیه است تا به ابیات محض عربی.

۴ - لیلی و مجنون - مثنوی بزبان ترکی. اگرچه گفته می‌شود که فضولی این مثنوی را تحت نفوذ نظامی نوشته است ولی محقق ترك «نهاد تارلان» در رساله دکتری خود به عنوان «اسلام‌دا ادبیاتنده لیلی و مجنون مثنویسی» (یعنی مثنوی لیلی و مجنون در ادبیات اسلامی) ادعا می‌کند که در مورد نوشتن لیلی و مجنون در فضولی تأثیر هیچ‌کسی نیست بلکه این مثنوی زاده شخصیت و قریحه خود اوست. این مثنوی در سال ۹۴۲ هجری نوشته شده و در تهران - استانبول و تاشکند چاپ شده است.

۵ - حدیقه السعداء بزبان ترکی و منشور درباره فواجع در تاریخ پیغمبران و اولیاء از آدم تا حسین (ع) و بخصوص راجع به فاجعه کربلا و به تقلید از نوشته کاشفی به نام روضه الشهداء نوشته شده. در میان شیعیان و سنی‌ها شهرت دارد و در میان پیروان طریقه بکتاشی به عنوان کتاب مقدس محسوب می‌شود. در سال ۱۲۸۶ هجری در استانبول چاپ شده.

۶ - بنگ و باده مثنوی بزبان ترکی - در حدود پانصد بیت دارد. این مثنوی را برای شاه اسمعیل صفوی نوشته است و در شکل مشاجره میان بنگ و باده است. بعضی محققان می‌گویند که این هجو سیاسی است و در آن شاعر سلطان سلیم عثمانی و شاه اسمعیل صفوی را استهزاء می‌کند.

۷ - هفت جام و یاساقی نامه - مثنوی، عبارتست از ۳۲۷ بیت بزبان فارسی. هفت باب دارد و در هر یک باب شاعر بایکی از آلات موسیقی بحث می‌کند و اطلاعات خود را درباره موسیقی و میتولوژی نشان می‌دهد. جنبه صوفیانه دارد.

۸ - رند و زاهد بزبان فارسی و منشور - اسم دیگر هم دارد. کاتب چلبی نوشته: «مجاوره رند و زاهد» و در لنینگراد در کلیات فضولی به عنوان رساله رند و زاهد ذکر شده است، جنبه صوفیانه دارد و به شکل مناظره میان پدر به نام زاهد و پسر به نام رند است.

- ۹ - حسن و عشق و یاصحت و مرض - منشور بزبان فارسی - در تهران چاپ شده به عنوان سفرنامه روح . ترجمه شده بزبان ترکی .
- ۱۰ - شکایتنامه - مشهورترین اثر منشور شاعر بزبان ترکی - در کلیات فضولی در لنینگراد موجود است .
- ۱۱ - ترجمه حدیث اربعین ، در حقیقت این اثر ترجمه رساله کوچکک جای است . در لنینگراد - استانبول و جاهای دیگر موجود است .
- ۱۲ - رساله معما بزبان فارسی . در لنینگراد و استانبول موجود است .
- ۱۳ - مطلع الاعتقاد : بزبان عربی . رساله فلسفی عبارتست از چهار رکن و هر رکن از چند باب و در آن فضولی اطلاعات خود را درباره علم کلام نشان می دهد . در لنینگراد موجود است . بعلمت اظهار تعصب مذهبی در آن بعضی ها انکار می کنند که مؤلف آن فضولی باشد . در کشف الظنون ذکرش رفته و اختصاص به فضولی داده شده .
- ۱۴ - انیس القلب - قصیده بزبان فارسی و ۱۳۴ بیت دارد . فضولی به تقلید از مرآت الصنفای امیر خسرو دهلوی و جلاء الروح جامی و بحر الابرار خاقانی این را نوشته است . این قصیده را به سلطان سلیمان تقدیم کرده و از ایران به روم فرستاده است .
- ۱۵ - شاه و گدا - صادقی این اثر را ذکر می کند ولی هنوز پیدا نشده .
- ۱۶ - ترکیه مکتوبلر - نامه های بزرگان ترك بدون تاریخ .

شهرت و جای فضولی در ادبیات

در ادبیات ترکی شاعرانی نظیر فضولی کم هستند . آثار فضولی در تمام ایالات ترکی مشهور است و سالها از آن تقلید می کردند . علاوه بر این شهرت وی در میان ساکنان آذربایجان و در میان ترکمنان و ایرانیان ترك زبان و خراسان شهرت فراوان دارد . در دایرة المعارف بزبان ترکی چنین نوشته شده : « فضولی قرنهای شهرت فراوان داشته است در امپراطوری وسیع عثمانیها از تاشکند تا قزاقان و از کریم تا بوسنه (در یوگسلاوی) و مجارستان ، از بغداد تا قاهره

واز تبریز تا بخارا و دربند و از استانبول تا سواحل بحر آدریاتیکک . در ترکیه بسیاری از شاعران از وی تقلید کرده‌اند و حتی نثر نویسان در ادبیات آذربایجانی تأثیر وی فراوان است. بعد از قرن ۱۷ میلادی در میان مردم آذربایجان و ناحیه جنوبی قفقاز هیچ شاعری بزرگ نشده که در وی تأثیر فضولی نباشد . همچنین در میان ساکنان آن طرف بحر خزر شهرت وی فراوان است اگرچه به شهرت علی شیر نوائی نمی‌رسد . اما فضولی شاعر ، در ایران مقام شاعر درجه سوم و یا پائین تر دارد . علت این قبلاً ذکر شده است .

منابعی که از آنها در نوشتن مقاله استفاده شده

- ۱ - تذکره - هفت اقلیم - اقلیم سوم .
- ۲ - تذکره آتشکده آذر .
- ۳ - تذکره صادقی .
- ۴ - خلاصه الافکار ابوطالب امام تبریزی - نسخه خطی .
- ۵ - دیوان قصاید و مثنویات فضولی - چاپ تبریز به سال ۱۲۸۶ .
- ۶ - ندیم فیلیوپویچ - جزوه سخنرانی درباره فضولی در دانشگاه سرایو - بوسنه - یوگسلاوی .
- ۷ - ادوارد براون - تاریخ ادبی ایران - جلد چهارم - ترجمه فارسی آن .
- 9- Islam Ansiklopedisi cild 4, Istanbul 1945.
- 10- Vasfi Mahir Kocaturk: Buyuk Turk Edebiyati Tarihi, Ankara 1964.
- 11- Rustam Alijev: Euzuli, Secilmis eserleri, Baku 1958.
- 12- A. V. Starostina: Fuzuli, gazeli, Moskva 1959.
- 13- Yevgeniy Edvard Bertels: Nizami i Fuzuli, Moskva 1962.
- 14- Dr. Hasibe Mazioglu: Fuzuli-Hafiz, Ankara 1956.
- 15- Abdalbaki Golpinarli: Fuzuli Divani, Istanbul 1948.